

بهنام خدا

شماره نهم | بهار ۱۴۰۱

CHAPKHOONEH ART MAGAZINE

۱| نمایشگاه حاضر

00:00 | Paaye Studio No.2

ذره‌ای کوچک بر مرکزیک گل آفتاب گردان. می‌بیند هر آنچه را در اطراف اوست و می‌انگارد این است تمامی جهان زیست کنندگان؛ و منم در مرکز تمامی ذرات. در اوج غرق شدگی در افکار خودمحور، بادی وزیدن می‌گیرد و ذره را زجا برآورده و به این سو و آن سو می‌برد. ترس ناشی از ناشناخته‌ها و نداشتن آگاهی به هر سرنوشت و آینده‌ای، ذره را با موج بزرگی از احساسات رویه‌رو می‌سازد. "چه کنم؟ چه می‌شود؟" مرا بر دامان خانه‌ی امن کودکی ام بازمی‌گرداند؛ یا باید تا ابد بر بال این ملعون نشسته و نظاره‌گر باشم هر چه را نمی‌توانم دستش یابم؟"

"آغاز" گاه نیاز دارد ناهنگام، بر دامان نسیمی سحری بیاید و جان را با خود همراه کند؛ که اگر لحظه‌ای درنگ و تردید در آن نهفته بود دیگر نامش را آغاز نمی‌نهادند؛ و بی‌شک "ترس از نرسیدن" را به همراه دارد؛ اما زمانی ذره به جادوی حرکت این مرغ مینا بر فراز سرنوشت دل داده و لحظه را در میابد، لذت شرف‌یاب شده و ترس از دردیگر می‌گریزد. "پس بنگر آنچه را پیش روی توست همانند یک آغاز که این است آغاز حقیقی یک گرده"

۲| به مناسب آغاز سال ۱

جشن نوروز همچون سایر جشن‌های ایرانیان نمادی دیگر از ستیز میان یاران اورمزد و یاران اهربیمن و سرانجام پیروزی نیکی بر بدی است؛ در آغاز سفره یاخوان نوروزی، متشكل از هفت عنصر اصلی می‌گسترانیم، عدد هفت، عدد مقدس میان زرتشتیان، نشان از هفت امشاسپند و نگهدار اهورامزداست. در حال حاضر سه نوروز زرتشتی داریم (نوروز فصلی)، مطابق با اعتدال بهاری همان نوروز ایرانی است که در ایران جشن گرفته می‌شود؛ نوروز تقویم قدیمی پارسی، در حال حاضر میان برخی پارسیان هندی جشن گرفته می‌شود؛ و نوروز تقویم شاهنشاهی که در تابستان است (این سه، در نتیجه فراموشی محاسبه‌ی سال‌های کبیسه در اوخر دوره‌ی ساسانی و سده‌های آغازین اسلامی و تلاش‌های مختلف برای تصحیح آن به وجود آمده است و اگر در متن‌های قدیم از نوروزهایی در زمستان و تابستان و پاییز سخن رفته است؛ به این مناسب است.

در مورد منشأ نوروز روایت‌ها بسیار است از ارتباطات اساطیری تا مربوط دانستن ریشه‌های نوروز به سومر و بابل که در مورد اخیر دکتر شروین فریدنژاد نوروز تقویم ایرانی را مشخصاً محصول اندیشه و دین ایرانی زرتشتی می‌داند، و سومری و بابلی خواندن منشأ آن را نادرست می‌داند.

به طور کلی جشن نوروز در متون کهن ایرانی، دارای منشأ اساطیری است و پیدایش آن را به نخستین شاهان کیانی نسبت می‌دهند. نوروز، روزی که در آن سرانجام دیو پلید مَرکوش (مرگ‌آور) مُرد و موش دمب پری (ستاره دنباله‌دار) برفت و سرما به پایان رسید و مردم از برج و باروی جمشید (ورجمکرد) خارج شدند (وندیداد - داستان جم)، از نگاه دینی ششمين گاهنبار با آفرینش انسان (عزمیترین موجود آفرینش برای آفرید گار بزرگ) در این روز کامل می‌شود، از زبان آموز گار (رپیتوین) (سرور گرمای نیمروز و ماههای تابستان) با شکوفه درختان در نوروز به زمین باز می‌گردد و از منظر تأثیر بر سایر اساطیر سلیمان انگشتی فرمانروایی خود را در این روز باز می‌یابد، بیرونی در این مورد می‌نویسد: «این روز، روز مختاری است؛ زیرا که نام این روز، هرمزد است که اسم خداوند تعالی است که آفرید گار و صانع و پرورنده دنیا و اهل آن است». (بیرونی، ۳۲۶: ۱۳۸۹).

بنابراین آغاز سال و نوروز بر مفهوم تجدید آفرینش انطباق می‌یابد و این تجدید، در مفهوم جشن سال نو متاباور می‌شود.

۳| ایزد نامه نوروز

نوروزنامه | حکیم عمر خیام نیشابوری، تصحیح مجتبی مینوی

چون از ملک جمشید چهارصد و بیست و یک سال بگذشت... آفتاب به فروردین خویش به اول حمل بازآمد، و جهان بروی راست گشت... پس در این روز که یاد کردیم جشن ساخت و نوروزش نام نهاد، و مردمان را فرمود که هرسان چون فروردین نوشود آن روز جشن کند، و آن روز نو دانند... و جمشید در اول پادشاهی سخت عادل و خدای ترس بود و جهانیان او را دوست دار بودند و بد و خرم، و ایزد تعالیٰ او را فرّی و عقلی داده بود که چندین چیزها بنهاد و جهانیان را به زر و گوهر و دیبا و عطرها و چهارپایان بیاراست. چون از ملک او چهارصد و اند سال بگذشت دیو بدو راه یافت، و دنیا در دل او شیرین گردانید، و دنیا در دل کسی شیرین مباد، منی در خویشتن آورد، بزرگ منشی و بیداد گری پیشه کرد و از خواسته مردمان گنج نهادن گرفت. جهانیان ازو به رنج افتادند و شب و روز از ایزد تعالیٰ زوال ملک او می خواستند. آن فرّ ایزدی ازو برفت، تدبیرهایش همه خطأمد، بیوراسپ که او را ضحاک خواند از گوشیی درآمد و او را بتاخت و مردمان او را یاری ندادند از آن که ازو رنجیده بودند، به زمین هندوستان گریخت. بیوراسپ به پادشاهی بنشست و عاقبت او را به دست آورد و به آره به دو نیم کرد. و بیوراسپ هزار سان پادشاهی کرد، به اول داد گر بود و به آخر بی داد گشت و هم به گفتار و به کردار دیو از راه بیفتاد، و مردمان را رنج می نمود تا افریدون از هندوستان بیامد و او را بکشت و به پادشاهی بنشست. و افریدون از تخم جمشید بود، پانصد سان پادشاهی کرد، چون صدو شست و چهار سان از ملک افریدون بگذشت دور دوم از تاریخ گیومرث تمام شد. و او دین ابراهیم علیه السلام را پذیرفته بود، و پیل و شیر و یوز را مطیع گردانید، و خیمه و ایوان او ساخت، و تخم درختان میوه دار و نهال و آب های روان در عمارت و باغها او آورد؛ چون ترنج و نارنج و بادرنگ و لیمو، و گل و بنفسه و نرگس و نیلوفر و مانند این در بوستان آورد، و مهرگان هم او نهاد و همان روز که ضحاک را بگرفت و ملک بروی راست گشت جشن سده بنهاد و مردمان که از جور و ستم ضحاک برسته بودند پسندیدند، و از جهت فال نیک آن روز را جشن کردندی، و هرسان تا امروز آین آن پادشاه نیک عهد در ایران و توران به جای می آرند.

چون آفتاب به فروردین خویش رسید آن روز افریدون به نو جشن کرد، و از همه جهان مردم گرد آورد، و عهدنامه نبشت، و گماشتگان را داد فرمود، و ملک بر پسران قسمت کرد. ترکستان از آب جیحون تا چین و ماچین تور را داد، و زمین روم مرسل را، و زمین و تخت خویش را به ایرج داد. و ملکان ترک و روم و عجم همه از یک گوهرند و خویشان یکدیگرند و همه فرزندان افریدون اند و جهانیان را واجبست آین (این) پادشاهان بجا آوردن، از بهر آنک از تخم وی اند.

و چون روزگار او بگذشت و آن دیگر پادشاهان که بعد ازو بودند تا به روزگار گشتابس، چون از پادشاهی گشتابس سی سال بگذشت زردشت بیرون آمد و دین گبری آورد، و گشتابس دین او پذیرفت و بر آن می رفت، و از گاه جشن افریدون تا این وقت نهصد و چهل سان گذشته بود و آفتاب نوبت خویش بعقرب آورده، گشتابس بفرمود تا کبیسه کردند و فروردین آن روز آفتاب به اول سرطان گرفت و جشن کرد، و گفت این روز رانگاه دارید و نوروز کنید که سرطان طالع عملست، و مرد هقانان را و کشاورزان را بدلین وقت حق بیتالمال دادن آسان بود، و بفرمود که هر صد و بیست سال کبیسه کنند تا سانها بر جای خویش بماند و مردمان اوقات خویش به سرما و گرما بدانند.

پس آن آیین تا به روزگار اسکندر رومی که آن را ذوالقرنین خوانند بماند، و تا آن مدت کبیسه نکرده بودند و مردمان هم بر آن می‌رفتند تا به روزگار اردشیر پاپکان، که او کبیسه کرد و جشن بزرگ داشت و عهدنامه بنوشت، و آن روز را نوروز بخواند. و هم بر آن آیین می‌رفتند تا به روزگار نوشین روان عادل، چون ایوان مداریان تمام گشت نوروز کرد و رسم جشن بهجا آورد چنانک آیین ایشان بود، اما کبیسه نکرد، و گفت این آیین بجا مانند تا بسر دور که آفتاب به اول سرطان آید تا آن اشارت که گیومرث و جمشید کردند از میان برنخیزد.

این بگفت و دیگر کبیسه نکرد تا به روزگار مأمون خلیفه، او بفرمود تا رصد بکردد و هرسالی که آفتاب به حمل آمد نوروز فرمود کردن، وزیج مأمونی برخاست و هنوز از آن زیج تقویم می‌کردند، تا به روزگار المตوك علی الله؛ متوكل وزیری داشت نام او محمد بن عبدالملک، او را گفت افتتاح خراج در وقتی می‌باشد که سال در آن وقت از غله دور باشد و مردمان را رنج می‌رسد، و آیین ملوک عجم چنان بوده است که کبیسه کردندی تا سال بهجای خویش بازآید، و مردمان را به مال گزاردن رنج کمتر رسد، چون دستشان به ارتفاع رسد. متوكل اجابت کرد و کبیسه فرمود، و آفتاب را به اول سرطان به فروردین بازآوردند و مردمان در راحت افتادند و آن آیین بماند.

و پس از آن خلف بن احمد، امیر سیستان کبیسه دیگر بکرد که اکنون شانزده روز تفاوت از آنجا کرده است. و سرطان سعید معین الدین ملکشاه را انار الله برها نه ازین حال معلوم کردند، بفرمود تا کبیسه کنند و سال را به جایگاه خویش باز آرند، حکمای عصر از خراسان بیاورند و هر آلتی که رصد را به کار آید بساختند از دیوار و ذات الحق و مانند این، و نوروز را به فروردین برندند و لیکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کبیسه تمام ناکرده بماند.

این است حقیقت نوروز و آنج از کتابهای متقدمان یافته‌یم و از گفتار دانایان شنیده‌ایم.